

پیش‌خوان

«سازمان پرورش افکار» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

اهداف آشکار و پنهان یک تشکل

■ **محمد رضا کاظمی**



سازمان موسوم به پرورش افکار در زمره نهادهایی است که در دوران رضاخان و در غیاب نهادهای فرهنگی مستقل و کارآمد تأسیس شد و به‌رغم هزینه‌های فراوانی که برای آن مصرف گشت، به نتیجه مورد

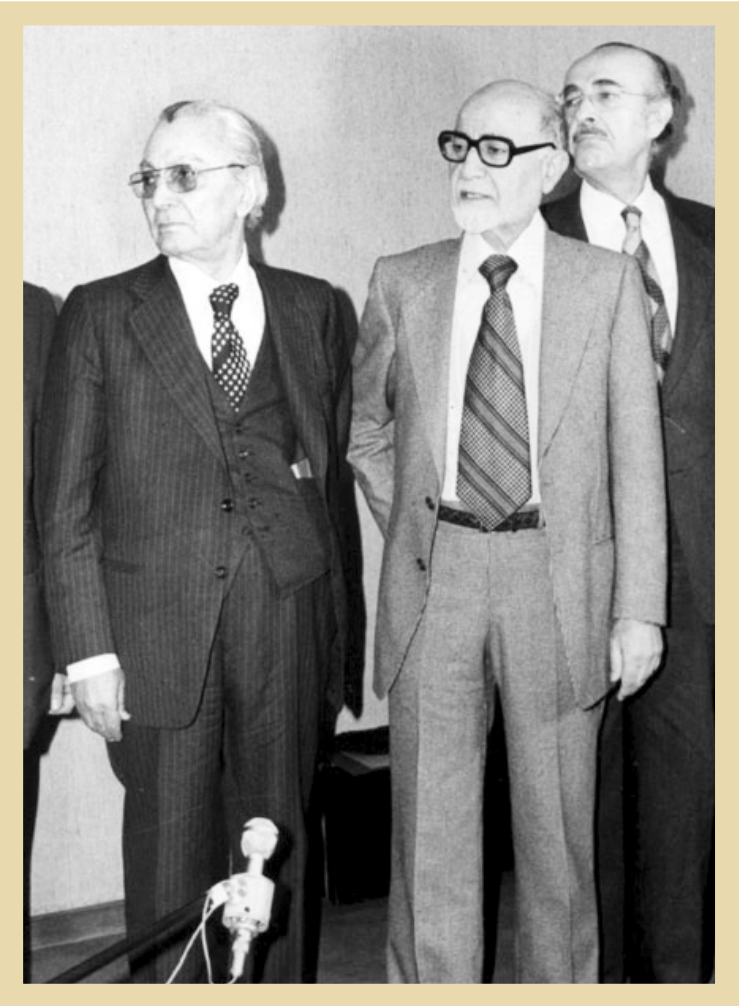
دلخواه حاکمیت نرسید. اثری که هم‌ایک پیش روی شماست، در زمره معدود اثری است که آغاز و انجام این تشکل را کالویده و آن را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده است.
بایک دربینی مؤلف این اثر- که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده- در دیباچه پژوهش خود چنین نگاشته است: «سازمان پرورش افکار، در زمستان ۱۳۱۷ توسط احمد متین‌دفتری تشکیل شد.این نهاد، یک‌نهاد فرهنگی به حساب می آمد که با اهداف رسماً اعلام‌شده‌ای شروع به کار کرد. در عین حال اهداف اعلام‌نشده‌ای نیز برای این نهاد در نظر گرفته شده بود که سال‌ها بعد این اهداف از لابه‌لای اسناد و مدارک جدید و همچنین خاطرات افراد مختلف به طرز روشن‌تری بیان شد. با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد این نهاد مانند رضاشاه که بیشتر حالت انفعالی و دوره‌ای داشت تا یک برنامه‌ریزی درازمدت و مشخص، از اهداف اولیه خود، چه اهداف عنوان شده و چه عنوان نشده، دور شد و در گرداب مشکلاتی گرفتار گشت که خودساخته یا ناشی از مشکلاتی می‌شد که برآمده از ساختار نظام و حاکمیت آن دوران - به عنوان مؤسس و متولی این نهاد- بود. در هر حال تجربه نشان داد که مسئولان این نهاد از حل مشکلات آن، به عبارت گویاتر، از شناسایی و درک آن عاجز بودند. کتاب حاضر تلاشی در جهت شناسایی اهداف، عملکرد و مشکلات سازمان پرورش افکار است که فصل اول آن به جایگاه سازمان پرورش



احمد متین دفتری رئیس سازمان پرورش افکار

افکار در ساخت حکومت رضاشاه می پردازد. هدف از نوشتن این فصل، یادآوری نکاتی درباره عملکرد عمومی حکومت رضاشاه و بررسی روابط حاکم مین حکومت و مردم در آن مقطع تاریخی است تا به نتیجه‌ای جامعه‌شناسانه از ساخت حکومت منتهی شود و آنچه که نویسنده بر آن تأکید دارد، یعنی رابطه تشکلتگ‌سیستم حکومتی و همبستگی وجودی آن با سازمان پرورش افکار، تبیین گردد.

فصل دوم، در واقع، ادامه بحث فصل اول و تلاشی است در جهت شناسایی دیدگاه‌های فرهنگی غالب بر روشنفکران قیل از تشکیل حکومت رضاشاه و عملکرد حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت رضاشاه که در نهایت تشکیل نهادی مانند پرورش افکار را توجیه می‌کرد. اهداف پیدا و پنهان این نهاد و ساختار تشکیلاتی آن، به ترتیب در فصول دوم و سوم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. عملکرد سازمان پرورش افکار در کمیسیون‌های مختلف، موضوع فصول چهارم تا ششم می‌باشد. فصل چهارم به کمیسیون مطبوعات اختصاص داده شده است. تجربه نشریه ایران امروز، تجربه جایی است که می تواند بازتابی از دیدگاه‌های متولیان پرورش افکار در برخورد با مسائل فرهنگی در عین حال بازتابی از چگونگی شناسایی و حل مشکلات یک نشریه دولتی باشد؛ لذا اختصاص یک فصل به این موضوع ضروری بود. فصلی دیگر نیز به کمیسیون سخنرانی اختصاص داده شده که به جهت این که در اجرای برنامه‌هایش مانند سایر کمیسیون‌ها نیز به امکانات ویژه و تخصیص منابع مالی گراف (در مقایسه با سایر فعالیت‌ها نبود، اهمیت ویژه‌ای دارد. سه کمیسیون نمایش، موسیقی و رادیو نیز در یک فصل مورد بحث واقع شده‌اند و در نهایت به عنوان جمع‌بندی پرورش افکار به بررسی کند اما بنا به دلایل مشخصی از آن منصرف شد. دلیل این امر به نکتته ظریفی بازمی‌گردد؛ پس از فروپاشی نظام رضاشاه، که امکان نقد عملکرد دوران رضاشاه به وجود آمده بود، به واسطه اشغال کشور، مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ، قحطی و فشارهای اقتصادی، بیشتر مباحث روزنامه‌ها به مسائل مختلف روزمره بازمی‌گشت و با آن که نقد و بررسی نظام سابق بیشتر به حملات تند سیاسی معطوف بود.»



بهمن ۱۳۵۷، دکتر کریم سنجایی از اعضای جبهه ملی، ووزیر امور خارجه، دولت موقت در کنار مهندس مهدی بازرگان

نسبت‌سنجی میان جبهه ملی چهارم و دولت موقت انقلاب اسلامی

وصله‌های ناجور نظام!

■ **نیما احمدپور**

یکی از سر فصل‌های پیشینه سیاسی جریان ملی‌گرا در ایران معاصر، بازخوانی دوره محدود حضور برخی از ایشان در دولت موقت انقلاب اسلامی است. این طیف با توجه به آشنایی و از تلباط در بین سیاست‌نویز در دولت موقت، به تصدی پاره‌های مشاغل دعوت شدند اما این هم‌کاری دیری نپایید و به پایان خویش رسید. مقالی که پیش روی شماست، به بسط بیشتر این مقوله پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

□□□

هنگامی که امام خمینی در نوفل‌لوشاتو بودند، برای مدیریت انقلاب و تشکیل نظام جدید شورای انقلاب را با عده‌ای از روحانیون مورد اعتماد خود از جمله آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و دکتر محمدجواد باهنر تشکیل دادند. بعداً افرادی از گروه‌های ملی- مذهبی هم به شورای انقلاب که قرار بود پیش از تشکیل مجلس، وظیفه قانون‌گذاری و مشورت دادن به امام را به عهده بگیرد، پیوستند.

■ **گزینش دولت موقت از میان اعضای جبهه ملی**

جبهه ملی هم پس از اخراج شاپور بختیار از کشور تلاش کرد در کنار امام بماند و به فعالیت خود ادامه دهد. غافل از اینکه شرایط ایران نسبت به ۳۰ سال پیش به کلی تغییر کرده و دیگر امکان و فرصتی برای فعالیت جبهه ملی باقی نمانده است. پس از بازگشت امام خمینی به کشور، شورای انقلاب مهندس بازرگان، رئیس نهضت آزادی را به عنوان نخست‌وزیر به امام پیشنهاد داد و روز ۱۵ بهمن، وی به عنوان نخست‌وزیر در ایول موقت منصوب شد تا تبلیغات ملی‌گرای شاپور بختیار خنثی شود. اخراج بختیار از جبهه ملی، همه نقشه‌های او را بر باد داد و پس از صدور فرمان امام مبنی بر تشکیل دولت موقت، او پیش از یک هفته نتوانست در ایران بماند و گریخت. به این ترتیب نظام شاهنشاهی ایران سرنگون شد. امام خمینی در حکم نخست‌وزیر یی مهندس بازرگان فرمودند: «به موجب اعتمادی که به ایمان‌راسخ شما به مکتب اسلام و اطلاعاتی‌از سوابق تان در مبارزات اسلام و ملی دارم، جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن



آخرین مرحله از مخالفت‌های جبهه ملی علیه انقلاب اسلامی که منجر به موضع‌گیری قاطع امام در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ و اعلام ار تسداد جبهه ملی بود، محکومیت تصویب لایحه قصاص بود. جبهه ملی این لایحه را قانون ضدانسانی و مخالف حقوق بشر خواند و از مردم دعوت کرد علیه این لایحه راه‌راهیمایی اعتراض آمیزی را به راه بیندازند

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



در فضای انقلابی جامعه بسیاری از نیروهای انقلابی حاضر به پذیرش پست و مقام نبودند، به همین دلیل اکثریت اعضای دولت موقت از اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. حدود ۳۳ درصد اعضای دولت موقت را وابستگان جبهه ملی تشکیل می‌دادند، از جمله کریم سنجایی وزیر خارجه، داریوش فروهر وزیر کار، تقی ریاحی وزیر دفاع، اسدالله میشری وزیر دادگستری، علی شریعتمداری وزیر فرهنگ، ناصر فرید رئیس کل ار تش، سیداحمد مدنی استاندار خوزستان و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای استاندار آذربایجان



اوردن قوام‌السلطنه، یکسره خنثی شد و دکتر مصدق بار دیگر زمام امور را در دست گرفت اما در سال ۱۳۳۲ با اینکه شاه فرار کرده بود، امریکا و دلارهایش توانست دولت دکتر مصدق را کنسار بزند و محمد رضا پهلوی را برای ۲۵ سال دیگر بر سرنوشته مردم حاکم کند. در جریان انقلاب اسلامی، برخی به غلط امام خمینی را به آیت‌الله کاشانی و دکتر سنجایی را به دکتر مصدق تشبیه می‌کردند. هر چند سنجایی بدش نمی‌آمد که چنین تفسیری را در اذهان ایجاد کند اما انصافاً با دکتر مصدق قلم‌مقایسه نبود و امام هم با درایت، شومندگی و به ویژه زمان‌شناسی کم‌نظیر خود، در اندیشه و عمل با آیت‌الله کاشانی تفاوت‌های عمده داشت. سنجایی که در دولت موقت سمت وزیر امور خارجه را به عهده داشت، در عمل ثابت کرد در برابر کوچک‌ترین مخالفت‌ها قدرت ایستادگی ندارد و استعفا را بر ماندن و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات ترجیح می‌دهد. استعفاي دولت موقت به رهبری مهندس بازرگان علل متعددی داشت، از جمله شرایط حساس و انقلابی جامعه، فقدان تفکیر بین سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه، فقدان روح انقلابی در دولت موقت و اختلافات داخلی بین وزرا و عوامل دیگری که موجب بی‌اعتباری این دولت در بین انقلابیون و دانشجویان شد، با این همه مهندس بازرگان و دکتر سنجایی تلاش می‌کردند کناره‌گیری خود را به وجود مراکز متعدد تصدیم‌گیری در جامعه نسبت بدهند. در این فاصله تلاش شد، با حضور تعدادی از افراد شورای انقلاب در کابینه مهندس بازرگان با بالعکس، بین این دو نهاد تعادل ایجاد کنند اما این دو نهاد دو گرایش کاملاً مخالف هم داشتند و لذا حفظ تعادل بین آنها ممکن نبود.

■ **عدم اعتقاد اعضای جبهه ملی به الزامات دولت انقلابی**

مشکل اصلی اعضای دولت موقت و دکتر سنجایی این بود که گویی باور نداشتند در کشور انقلابی رخ داده و قرار است تمام ساختار و سازو کارهای رژیم قبل تغییر پیدا کند. آنان خود مذهب و خواهران تغییر جامعه را تشخیص نمی‌دادند و می‌خواستند یک جامعه در حال تحول را شبیه یک جامعه آرام و دموکراتیک اداره کنند. جبهه ملی و نیروهای مذهبی- و یا به قول آن روزها مکتبی‌ها- در تمام زمینه‌ها اختلاف‌نظر وجود داشت.از سوی دیگر مردم در تمام صحنه‌ها حضور قاطع داشتند و برای حل مشکلات انقلاب حاضر به یراق بودند. این وضعیت مورد قبول ملی‌گراها نبود. دکتر سنجایی به



۱۳۵۸، داریوش فروهر از اعضای حزب ایران ووزیران دولت موقت در کنار هاشم صیقلیان و عزت‌الله سنجایی، در سفر به اردبستان

این موضوع که سفرای کشورهای مختلف توسط افرادی غیر از او که وزیر امور خارجه بود انتخاب می‌شد، لذا به همراه چندتن از وزرا استعفا داد. این حرکت جبهه ملی نه تنها بر وجهه آن نیفزود، بلکه زمینه‌های حذف کلی آن را از صحنه سیاست فراهم ساخت و ضربه جبران‌ناپذیری بر جبهه وارد و آن را متلاشی کرد. جبهه ملی در انتخاب نوع حکومت هم با جریان مذهبی و امام مخالف بود. جبهه ملی معتقد بود عنوان جمهوری دموکراتیک کافی است و ضرورتی برای افزودن کلمه اسلامی به جمهوری وجود ندارد. نتیجه همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که نشان داد ۹۸/۲ درصد از مردم به جمهوری اسلامی رأی مثبت داده‌اند، ثابت کرد که جبهه ملی در میان توده‌های مردمی جایگاهی ندارد. ملی‌گرایان تصور می‌کردند انقلاب بدون همراهی و پشتیبانی آنها قادر نخواهد بود بر مشکلات غلبه کند اما گذشت زمان خلاف این امر را ثابت کرد.

پس از استعفاي مهندس بازرگان به عنوان رهبر نهضت آزادی، جبهه ملی هم موقعیت ضعیف خود را به تدریج از دست داد. رهبران جبهه ملی تا سال ۱۳۶۰ گهگاه درباره مسائل کشور اظهار نظر می‌کردند اما خود نیز دیگر نقش‌سازنده‌ای را برای خود قائل نبودند و به بهانه‌های مختلف از کشور خارج شدند.

■ **یک مجموعه نامنسجم در برابر یک انقلاب منسجم**

جبهه ملی در تمام دوران فعالیت سیاسی خود ثابت کرد که مجموعه‌ای پراکنده و نامنسجم و اختلافات داخلی و قدرت‌طلبی رهبران آن بزرگ‌ترین علت شکست نه‌است. این ضعف‌ها در جبهه ملی چهارم بسیار از جبهه ملی‌های پیشین بازرتر و مخرب‌تر بود. به همین دلیل احزاب و گروه‌های مختلف به تدریج از آن کناره‌گیری کردند و نهایتاً جبهه ملی که باید تشکلی از احزاب مختلف می‌بود، به یکی دو حزب محدود شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضع‌گیری‌های مخالف جبهه ملیی با حرکت مردمی و توده‌های انقلابی، مشکلات و چالش‌های زیادی را برای این جبهه به وجود آورد. مخالفت با اصل ولایت فقیه، اختلاف با شورای انقلاب و عدم شرکت در انتخابات خبرگان به سرعت زمینه‌های متلاشی شدن جبهه ملی و کنار گذاشته شدن آنها از حرکت مردمی و انقلاب اسلامی را فراهم آورد. داریوش فروهر، وزیر کار دولت موقت و رهبر حزب ملت ایران، پنج‌ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی از همکاری و عضویت در جبهه ملی انصراف داد و رسماً اعلام کرد که حزب ایران دیگر در هیچ زمینه‌ای با جبهه ملی همکاری نخواهد کرد. این موضع‌گیری نشان می‌داد جبهه ملی صحنه برخورد افراد گروه‌های مختلف برای کسب قدرت شده است. در روز ۲ تیر ۱۳۵۸، انصاف، بازرگانسان و بازاریان تهران در اطلاعیه‌های گوناگون و حتی راهپیمایی اعلام کردند که در کنار حرکت انقلاب اسلامی می‌مانند و دیگر حاضر به همکاری با جبهه ملی نیستند. متین‌دفتری، نوه دختری دکتر مصدق، ضمن کراتیک ملی، «را اعلام و در هفته‌نامه خود اعلام کرد که سران جبهه ملی، دیگر ادامه‌دهنده راه دکتر مصدق نیستند، بلکه می‌خواهند با پشتیبانی کشورهای خارجی به قدرت و ثروت برسند. حالا دیگر از جبهه ملی فقط نامی باقی مانده بود و افراد باقیمانده تلاش می‌کردند از نام دکتر مصدق برای رسیدن به اهداف خود سوءاستفاده کنند اما موضع‌گیری‌های آنها علیه قوانین اسلامی، مردم مسلمان را از آنان بیزار کرد.

■ **نگاه مثبت جریان ملی‌گرا به امریکا پس از انقلاب**

ملی‌گرایان و رهبران جبهه ملی نسبت به امریکا حسن‌نیت داشتند و کودتای ۲۸ مرداد را نتیجه خواست و اقدام امریکا نمی‌دانستند. سیاسی و رادیکالیسم دانست. امریکا که مهم‌ترین پایگاه و مهره‌های سیاسی نظامی خود در منطقه را در اثر انقلاب اسلامی از دست داده بود و هرگز حاضر نبود انقلاب اسلامی مانع او را در جهان و خارج بزرگوارانه به خطر بیندازد، در تقویت گروه‌ها و جریانات مخالف انقلاب اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نکرد. امریکا قصد داشت با ایجاد ائتلاف بین چهره‌های دینی میانه‌رو و ملی‌گرایان، لیبرال‌های سیاسی، سکولارها و سرران ارتش که تمایلی به سوی دیگر مردم در تمام صحنه‌ها حضور قاطع داشتند و برای حل مشکلات انقلاب حاضر به یراق بودند. این غرب بودند، تحت لوای دولت موقت، به تدریج نیروهای وفادار به امام را از صحنه سیاسی کشور حذف کند. به همین دلیل وزارت امور خارجه امریکا، مأموریت اصلی سفارت خود در ایران را تلاش برای هماهنگی میانه‌روهای مذهبی نیروهای لیبرال، عناصر ملی‌گرا، سلطنت‌طلب‌ها و طرفداران رژیم سابق قرار داد و در نتیجه از تباط و مخفیانه بین ملی‌گرایان و سیاستمداران امریکا بیشتر شد. به همین دلیل هم جبهه ملی بلافاصله در برابر تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام واکنش منفی نشان داد. اسنادی که بعدها توسط دانشجویان منتشر شد، وابستگی مستقیم و غیر مستقیم اعضای جبهه ملی را با مرکز تدارک کودتای ۲۸ مرداد و ابطال ادعای انبته ملی بر عدم وابستگی به دشمنان کشور ثابت کرد. جبهه ملی که چند روز پس از اشغال لانه ضمن صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «محافل امپریالیستی امریکا با فراهم ساختن امکان ارتباط و کمک به طرح‌ریزی توطنه‌های جدید، به شکل

مرکزی فعال برای ضدانقلاب ایران در آمده‌اند. اکنون موقع آن است که یکدل و یکزبان و هوشیار و آگاه با وحدت و همبستگی هر چه بیشتر، سریع‌تر اقدام کنیم و نقشه‌های شوم دشمنان حاکمیت و استقلال ملی را خنثی سازیم.»

اما همین جبهه ملی پس از افساسی اسناد سفارت امریکا به کلی تغییر موضع داد و به‌استناد از دانشجویان پیرو خط آسام پرداخت و تسخیر سفارت امریکا را خیانت آشکار به انقلاب و اهداف و آرمان‌های آن و اقدامی از سوی هیئت حاکمه خودکامه برای نیل به مقاصد خود با ملعبه قرار دادن حیثیت و غرور ملی ایران یاد کرد. اعضای جبهه ملی سعی کردند با این رویکردها و اظهارنظر‌ها خود را تبرئه کنند و انقلابیون مسلمان را مشتی افسران ماجراجو جلوه بدهند که قصد دارند به هر نحو ممکن رقبای را از میدان بدر کنند. با تمام واکنش‌های جبهه ملی در مقابل انتشار اسناد محرمانه سفارت، به بلا شدن وابستگی برخی از اعضای جبهه ملی به امریکا، جایگاه آنان را در بین مردم بیش از پیش تعریف کرد.

■ **«استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی» به جای «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی»!**
رهبران جبهه ملیی که با اندیشه جدایی دین از سیاست وارد عرصه سیاسی ایران شده بودند، «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» شعار «استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی» را سر می‌دادند که نخستین نقطه اختلاف آنان با امام و نیروهای انقلابی مسلمان بود.

در درون جبهه ملیی در برابر نتایج همه‌پرسی فروردین ۵۸ در مورد تسوع حکومت ایران اختلاف‌نظرهای زیادی وجود داشت. برخی چون حزب ایران به سرمدمداری داریوش فروهر اعلام کردند به جمهوری اسلامی رأی خواهند داد. اختلاف دوم جبهه ملی با مذهبیبون بر سر تصویب قانون اساسی، به خصوص اصل ولایت فقیه بود. این اختلافات همراه با کناره‌گیری دولت موقت موجب شد که ملی‌گراها هر چه بیشتر از کاروان انقلاب عقب بمانند و آشکارا به مخالفت با اسلام فقهاتی و مکتبی و خط امام بیزداند و به سرعت زمینه حذف خود را از جریان انقلاب را فراهم سازند. با متواری شدن بسیاری از اعضای جبهه ملی به خارج از کشور، از جمله حسین نژیه و سیداحمد مدنی و بازداشت عده‌ای دیگر، فعالیت جبهه ملی در سال ۱۳۵۹ به حداقل رسید و بنی‌صدر که توانسته بود خود را به عنوان کاندیدای امام جاز بزند، با سخنرانی ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد فوت دکتر مصدق و حمایت علنیی او و جمله به نیروهای حزب الهیایی تحت عنوان چماقدار، آخرین میخ‌خارا به ثبوت جبهه ملی کوبید.

■ **جبهه ملی در اوایسین بن‌یست**

آخرین مرحله از مخالفت‌های ملی علیه انقلاب اسلامی که منجر به موضع‌گیری قاطع امام در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ و اعلام ارتداد جبهه ملی بود، محکومیت تصویب لایحه قصاص بود. جبهه ملی این لایحه را قانون ضدانسانی و مخالف حقوق بشر خواند و از مردم دعوت کرد علیه این لایحه راه‌پیمایی اعتراض‌آمیزی را به راه بیندازند. امام در واکنشی سریع و قاطع فرمودند: «من باید مصدق باشم… از اینکه غیب نمی‌دانم. نمی‌دانستم در چنته آنها چه هست؟ من بعضی از اینها را می‌پذیرفتم. به ایشان محبت هم می‌کردم، می‌کنند… اما من مقلین… ائتلاف کردند. و به طور صریح مردم را دعوت کردند. به اینکه مسلمان‌ها بیایید و حکومت قرآن را، حکم غیرانسانی قرآن را لا ولاحول و لا قوة الا بالله… وای به حال ملتی که ملی‌نشان این باشد و متدین هم به اظهار تدین می‌کنند آن باشد و سرانشان هم این… جبهه ملی تکلیفش معلوم است. آن صریحاً به ضداسلام قیام کرده… یک گروهی که از اولش باطل بودند و جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است…» پس از صدور حکم امام، مردم انقلابی در میدان فردوسی که وعده گاه ضدانقلاب بود جمع شدند و مانع انجام راهپیمایی شدند. پس از اعلام غیر قانونی بودن جبهه ملی اکثر رهبران و سرران آن به خارج از کشور فرار کردند و عمر جبهه ملی چهارم رسماً به پایان رسید. اعضای زندانی شده جبهه ملی پس از مدت کوتاهی آزاد شدند و با طرز رفتن و یا در ایران به نوشتن خاطرات و مقالات در نشریات مختلف مشغول شدند و مترصد فرصتی بودند تا بار دیگر برای دستیابی به اهداف گذشته خود تلاش کنند. البته نسل جوان برای پیوستن به جبهه ملی رغبتی نشان نمی‌داد و سن فعالان جبهه بالا رفته بود.

■ **امید ناکام بقایای جبهه ملی به فضای پس از دوم خرداد**

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن سیدمحمد خاتمی، نیروهای ملی مذهبی بار دیگر تحرکات خود را آغاز کردند اما این دوران دوم زیادی پیدا نکرد. طرفداران جبهه ملی در خارج از کشور سعی کردند با اتحاد با یکدیگر فعالیت‌هایی را انجام بدهند اما وجود اختلاف دیدگاه‌ها و منافع، مانع هماهنگی و انسجام آنها شد. برخی گروه‌ها که پشتوانه قوی‌تری دار ند، با ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای به بخش برنامه‌هایسی درباره تحیل اوضاع داخلی ایران می‌پردازند. جبهه ملی در مجموع در این مدت طولانی عملکرد قابل‌قبولی نداشته و به قول بعضی از اعضای آن، دشمنان جمهوری اسلامی، آنها را برای روزی که بتوانند در جهت دستیابی به اهدافشان از آنها بهره‌برداری کنند، به حمایت‌های پنهان و آشکارشان از آنان ادامه می‌دهند.